

با این احساس از جلسه به‌گشتیم که شاهد چرخشی تاریخی هستیم که می‌تواند تأثیر زیادی بر روابط آینده ما با عربستان داشته باشد. در این مورد به نخست‌وزیر، اسحاق رابین، گزارش دادیم. زیرا می‌خواست با ما دیدار کرده و گزارش‌های ما را در باره این ملاقات بشنود. او ما را تشویق کرد که به ایجاد این رابطه خاص با این مقام سعودی ادامه بدهیم.

ملاقات‌ها با این مقام ارشد سعودی و شخص مورد اعتمادش که مدیر فعالیت‌های تجاری او بود به‌طور مرتب ادامه داشت. در مراحل بعدی، در گفت‌وگوها به این نتیجه مشترک رسیدیم که راه دیگری برای لوله‌کشی گاز از عربستان به اسرائیل وجود دارد. می‌توان لوله‌کشی گاز را از عربستان به اردن و از آنجا به اسرائیل انجام داد، زیرا به نظر نمی‌رسید خصومت جدی بین حکومت اردن با عربستان وجود داشته باشد. بین خودمان مشورت کردیم که چگونه مشکلات ایجادشده را حل کنیم.

به همه اینها مسلح شده و برای ملاقات با این مقام سعودی رهسپار شدیم، این‌بار در منزل زیبایی او در یکی دیگر از پایتخت‌های اروپایی که به خوبی مطابق سلیقه غربی ترین شده بود. هنگامی که با دقت به حرف‌های ما در ارائه این موضوع و در مورد مزایا و کمک‌های بالقوه به‌عنوان کمک عربستان به فلسطین و اقدامی اعتمادساز در سطح منطقه‌ای گوش کرد، بعد از سکوتی طولانی پاسخ داد. برای

♦

می‌توان لوله کشی گاز را از عربستان به اردن و از آنجا به اسرائیل انجام داد زیرا به نظر نمی‌رسید خصومت جدی بین حکومت اردن با عربستان وجود داشته باشد. بین خودمان مشهورت کردیم که چگونه مشکلات ایجاد شده را حل کنیم. در مشاوره‌ای که با یکی از مقامات ارشد دولتی داشتیم ایده‌ای شگفت‌انگیز و جسورانه طراحی کردیم، اینکه به عربستان پیشنهاد بدهیم با انتقال گاز طبیعی به غزه، به حکومت فلسطین کمک اقتصادی بدهد.

♦

«امید و شکست» **خاطر ات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیم‌روی برای اس‌ر‌ا‌یل – ۱۰۵**

چرخش تاریخی



در مشاوره‌ای که با یکی از مقامات ارشد دولتی داشتیم ایده‌ای شگفت‌انگیز و جسورانه طراحی کردیم، اینکه به عربستان پیشنهاد بدهیم با انتقال گاز طبیعی به غزه، به حکومت فلسطین کمک اقتصادی بدهد. لوله‌های گاز از میدان‌های گازی در عربستان کشیده می‌شود و از طریق نقب مستقیم به غزه می‌روند.

این گاز طبیعی در اختیار فلسطینی‌ها قرار خواهد گرفت و هنگامی که روند صلح به پایان برسد، آنها می‌توانند مازاد آن را به اسرائیل صادر کنند. برای ارائه، جزء به جزء این ایده را با کمک کارشناسان و اعضای شرکت پارسونز برنامه‌ریزی کردیم. آنها امکان استفاده از لوله‌های نفت از ایلات به اشکول را بررسی کردند و دریافتند که این لوله‌ها مناسب انتقال گاز نیستند. از چشم «بازی جنگ» برای گفت‌وگو با این مقام سعودی با استدلال‌های موافق و مخالف آماده شدیم. طرح‌ها و نقشه‌ها، برنامه‌ها و تیرهای خود برای هر نوع کماتی را آماده کردیم.

جداشن شیخ صبحی طفیلی

دلیل ظاهری جدا شدن شیخ صبحی طفیلی از شورا، اختلاف ما حول مسئله انتخابات پارلمانی و شرکت در انتخابات پارلمانی بود. ما جلسه گذاشتیم و تقریباً همه کادرهای قدیمی – یعنی اعضای فعلی و سابق شورا که دوازده نفر بودند- جلسه گذاشتیم و به اتفاق هم، موضوع شرکت در انتخابات مجلس را بررسی کردیم. در آن جلسه، سه رأی مخالف وجود داشت. شیخ صبحی طفیلی و شیخ حسین کورانی با آن مخالف بودند و من هم رأی ممتنع دادم. به عبارتی نقاظ مثبت و منفی‌ای در این مشارکت می‌دیدم و ممتنع بودم. حدوداً ۹ رأی، یعنی اکثریت مطلق به‌شدت موافق این مسئله بودند. گفتیم که دو نفر مخالف بودند شیخ صبحی و شیخ حسین کورانی و من هم ممتنع بودم. بقیه همگی به‌شدت موافق بودند. یعنی نه فقط موافق، بلکه مضر بر این کار بودند. نکته مهم این‌که، ما کلی بحث کردیم تا شیخ صبحی و شیخ حسین کورانی را قانع کردیم که جزو موافقین بشوند، و در نهایت وقتی همه برادران متفق شدند، من مانعی نمی‌دیدم که من نیز موافق بشوم. اما موفق نشدیم. یعنی هر گروه، بر نظرات انصر اصرار داشت و اتفاق نظر ما بر این شد که تصمیم‌گیری درخصوص این موضوع را به حضرت سید قائد واگذار کنیم.

بعد از مدتی سید قائد نظری را که مبتنی بر مشارکت بود، انتخاب کرد. وقتی در کادر رهبری در شورا جلسه گذاشتیم و بر پایه این پاسخ سید قائد تصمیم به مشارکت گرفتیم و اعلام کردیم که در انتخابات پارلمان لبنان شرکت خواهیم کرد، شیخ صبحی طفیلی از شورا استعفا کرد و در آن زمان اختلاف به‌وجود آمد و ما این کار را خلاف قرارمان مبنی بر این‌که هر آنچه به ولی امر گفتیم و اگر ایشان اجازه به چیزی داد یا دستور کاری را داد، انجام می‌دهیم، دانستیم. طبعاً شیخ صبحی هم توضیح خود را داشت و درک او این بود که: «سید قائد ما را ملزم به این کار نکرده است و فقط به ما اجازه داده است، که شرکت کنیم. وقتی شورا تصمیم به شرکت گرفت، من مخالف بودم و در نتیجه خارج شدم».

این توضیح می‌توانست مقبول و پذیرفته شده باشد، اما مشکل این است که شیخ صبحی فقط مخالفت نکرد، بلکه او صحبت از حرام بودن این مشارکت کرد، که مشارکت در انتخابات خطر است، مشارکت کذاست و کسذا و از آن‌زمان او از شورا خارج شد و بر برخی منابر، تصمیم و گرایش سیاسی ما را مورد حمله قرار داد.

بعد از تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲م (خرداد ۱۳۶۱ ه‍.ش) نیروهای اشغالگر بر همه مناطق تسلط و اشراق داشتند. در این رویارویی، آنها دارای هواپیما، تانک، توپ و لشکرهای بزرگ نظامی بودند و ما در سطح امکانات مادی چیزی نداشتیم. طبعاً دارای ایمان و اعتقاد به خداوند عزوجل بودیم.

شوم، کسی که قبلاً رئیس اژانس اطلاعات مرکزی آمریکا(CIA) بود. به این ترتیب در یکی از روزهای پاییزی اواخر سال ۱۹۹۷ پشت میز دوفره سالن صبحانه در هتل مایفلور در واشنگتن با «جیمز وولسی»- رئیس سابق سیا، مردی با جذابیت شخصی، قابل اعتماد و شایسته، قرار گذاشته و با هم دوست شدیم. وولسی در ملاقات با ولیعهد اردن، شاهزاده حسن با ما همراه شد. این ملاقات در بهار

♦

اقتصادی در آن زمان که مسئول پروژه‌های مشترک بین اسرائیل با همسایگان عریش بود، با ملاقات با ما موافقت کرد. همگی تمام قذ ظاهر شدیم، اسرائیلی‌ها و سعودی‌ها و همچنین جیمز وولسی، مرد باهوشی که همیشه بلد بود هر حرفی را در جای خود و متناسب با آن بزند و به این نحو به ایجاد فضای تفاهم و تحلیل اطلاعات کمک کند. با اینکه ما اغلب به‌طور خصوصی با سعودی‌ها ملاقات می‌کردیم، آنها مراقب بودند که در مکان‌های عمومی با ما دیده نشوند و به این خاطر قرار شد که هر کسی به‌صورت جداگانه به ساختمان وزارت امور خارجه در خیابانی در واشنگتن آمده و جداگانه به دفتر آیزن اشتات در طبقه هشتم برود.

ایزن اشتات جلسه را آغاز کرد: «دبورا‌های این اتاق چیزهای خیلی عجیبی دیده و رازهای زیادی شنیده‌اند، اما من می‌توانم به شما اطمینان بدهم که هر گز آنها بازگنان سعودی واسرائیلی را یک جاندیده‌اند. من به شما به‌خاطر این شجاعت‌تان تبریک می‌گویم.»

دو‌سه دور مذاکرات با حمایت آیزن اشتات برگزار شد. معاون مورد اعتماد او «دیوید راتز» به عبری صحبت می‌کرد و با یک زن اسرائیلی که پدرش از بنیانگذاران تسب چترپازان دهه پنجاه بود، ازدواج کرده بود. این فرد به سازماندهی این جلسات کمک می‌کرد.

آمریکایی‌ها می‌خواستند لوله‌ای که در مسیر عربستان به غزه از نقب عبور می‌کند، برون‌مرزی باشد تا آنها بتوانند به سعودی‌ها ضمانت دهند که اسرائیل به آن آسیب نمی‌زند و آن را از بین نمی‌برد.

طبق دستورالعمل‌هایی که از درجه‌دار دولتی گرفته بودیم، لازم بود قطر لوله گاز به اندازه کافی بزرگ باشد تا بتواند نیاز اسرائیل را تأمین کند و همچنین موعد مقرر قبل از شروع فرآیند تهیه گاز تعیین شود. سعودی‌ها با شرایط اولیه توافق کردند اما حاضر نبودند برای مدت معینی به آن متعهد باشند حتی تمایل داشتند که آمادگی خود برای تهیه گاز اسرائیل را زمانی اعلام کنند که صلح برقرار شود.

اما صلح هنوز گسترش نیافته بود و کاتال انتقال گاز از عربستان سعودی به غزه محکوم به توقف شد. به این وجود روابط با سعودی‌ها ادامه پیدا کرد. ۲۹ مه ۱۹۹۸ نامه‌ای به این مقام سعودی ارسال

کردم و در آن نوشتم: «با قدرت پادشاهی سعودی، از طریق تأمین گاز سعودی به اردن، به حکومت خودگردان فلسطین و به اسرائیل به اصلی‌ترین و اولین تأمین‌کننده منابع انرژی در منطقه خاورمیانه تبدیل شوید، به این ترتیب قدرت آن را برای روند صلح اعمال کنید و جایگاهش را هم در نظر کشورهای منطقه و هم در نظر کشورهای غربی بالا ببرید [...] ما به سرعت در حال نزدیک شدن به آن نقاط حسستیم و من احساس می‌کنم که لحظه تصمیم بسیار مهم سعودی فرا رسیده است [...] من این نامه را براساس دیدگاه پنهان درونم به شما می‌نویسم، زیرا معتقدم که اگر انجام آن را با بیش‌اش اعتقاد شروع کنیم، برکت زیادی برای همه افراد این منطقه خواهد داشت.»

پی‌نوشت:

۱. م. نیم‌روی در فصل‌های گذشته از روایت غیررسمی با این پروژه آماده کرد. اکنون ما مأموریت داریم که دوستان‌مان، اعضای دولت آمریکا، را به فروش این پروژه به سعودی‌ها متقاعد کنیم. «تسورات آیزن اشتات» معاون وزیر امور خارجه آمریکا در موضوعات

پاورقی

Research@kayhan.ir

فصل ششم: من صدای تو هستم

طولی نکشید که ناسازگاری بین لواندوفسکی و مانافورت آشکار شد. هر دو می‌خواستند جست‌وجو برای انتخاب معاون رئیس‌جمهور را مدیریت کنند.

از ترامپ پرسیدم که چگونه می‌خواهد ادامه دهد و او پاسخ داد: «من خودم جست‌وجو را انجام خواهم داد.»

مانافورت گفت یک نامزد معاون رئیس‌جمهور باید بتواند در سه جبهه

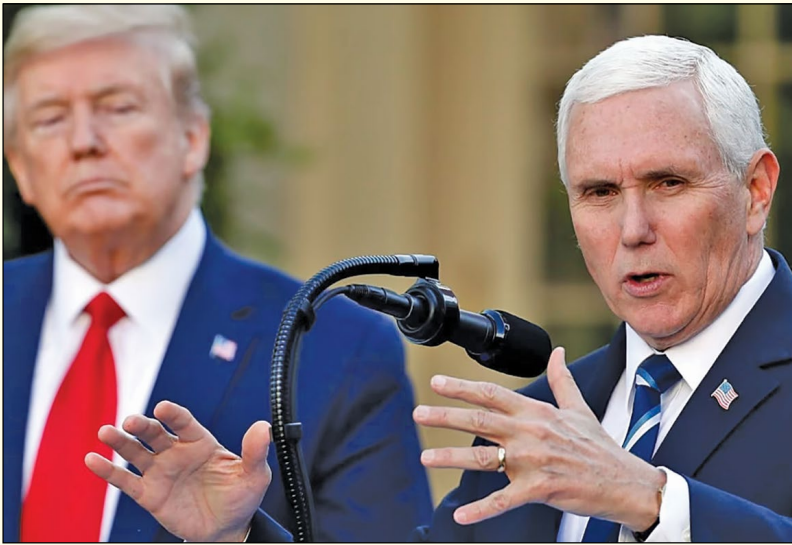
گرفت و از او پرسید که آیا با قبول این تأیید راحت است یا خیر. ترامپ و پدرم پس از ازدواج من و ایوانکا با هم دوست صمیمی شده بودند و پدرم از این حرکت صمیمانه قدردانی کرد. او به ترامپ گفت که از زندگی فعلی‌اش راضی است و او را تشویق کرد تا بهترین کار را برای کمپین انتخاباتی انجام دهد.

ناگهان، دشمن قدیمی خانواده من تبدیل به یک متحد سیاسی شد.

خاطرات «جرد کوشنر» داماد دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا– ۲۵

انتخاب معاون رئیس‌جمهور با مشورت خانوادگی

دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان



پس از خواندن پرونده‌های گزینش این سه نامزد، به شوخی گفتم که پرونده کریستی شبیه رمان پلیسی جان‌گريشام^(۱) است، گینگریچ شبیه رمان عاشقانه دانیل استیل^(۲) است و پنس مانند کتاب مقدس خوانده می‌شود.

من فکر می‌کردم پنس بهترین انتخاب است.

او که یک فرماندار ایالت‌های میانی با تجربه و به‌عنوان نماینده کنگره در واشنگتن بود، مورد احترام پروتستان‌ها بود

ترامپ که ده‌ها سال یک کسب و کار خانوادگی را اداره می‌کرد عادت کرده بود با فرزندان بزرگسال خود در مورد تصمیمات بزرگ مشورت کند، بنابراین او می‌خواست فرزندانش قبل از معرفی پنس به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور، با او ملاقات کنند.

و شخصیت ثبات‌ا او شور و شوق ترامپ را متعادل می‌کرد. من پیشنهاد دادم ترامپ فرماندار ایندیانا را برای یک بازی گلف به بدمنستر دعوت کند تا بتوانند با یکدیگر آشنا شوند. من نمی‌دانستم این- مصاحبه برای پنس، که یک گلف‌باز حرفه‌ای نبود، چقدر

صفحه ۱۰

شنبه ۲۲ آبان ۱۴۰۵

۱۳ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ – شماره ۲۴۲۶۸

درنساک خواهد بود و احتمالاً بازجویی سیا^(۳) را ترجیح می‌داد.

ترامپ سه ضربه برای هر سوراخ به او داد، و بازی چهار ساعت طول کشید- بیش از دو برابر زمانی که ترامپ معمولاً برای بازی کردن هجده سوراخ صرف می‌کند.

در پایان آن دور از بازی، ترامپ با شوخ طبعی مایک را به خاطر بازی بدش، مسخره کرد.

ترامپ که ده‌ها سال یک کسب و کار خانوادگی را اداره می‌کرد، عادت کرده بود با فرزندان بزرگسال خود در مورد تصمیمات بزرگ مشورت کند، بنابراین او می‌خواست فرزندانش قبل از معرفی پنس به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور، با او ملاقات کنند.

ترامپ در ایندیانا مشغول مبارزات انتخاباتی بود و قصد داشت پنس را با خود به نیویورک بازگرداند.

اما هواپیمای او، ترامپ فورس وان^(۴)، دچار ترکیبگی لاستیک شد و آن شب زمین‌گیر شد. اریک تماس گرفت و گفت باید فوراً به ایندیانا برویم.

صبح روز بعد، وقتی ترامپ و خانواده‌اش از جلوی درب عمارت فرماندار عبور کردند، رسانه‌ها متعجب شدند.

خانواده پنس اطراف خانه خود را به ما نشان دادند.

در طی این تور کوتاه، کارن پنس^(۵) خاطرنشان کرد که این اثاثیه توسط زندانیان از طریق برنامه‌ای که او حمایت می‌کند ساخته شده است، و پنس کتابی به نام مرد فراموش‌شده^(۶)، تاریخ رکود بزرگ، به ترامپ داد.

در داخل کتاب، پنس یادداشتی نوشته بود: «به دونالد ترامپ، با تحسین فراوان به خاطر صدایی که به مردان و زنان فراموش‌شده آمریکا دادید.»

از آنجایی که این- دیدار در آخرین لحظه هماهنگ شده بود، کارن گل‌هایی را که آن روز صبح از باغش چیده بود به نمایش گذاشت و صبحانه را در سینی‌های آلومینیومی بیرون بر از یک رستوران محلی سرو کرد.

پنس با یک دعای ساده آغاز کرد و از خداوند خواست که مراقب خانواده ما باشند همان‌گونه که ما برای کشور می‌جنگیم.

پی‌نوشت‌ها:

- Mike Pence, Newt Gingrich, and Chris Christie
- John Grisham
- Danielle Steel
- CIA Central Intelligence Agency، سازمان اطلاعات و جاسوسی آمریکا
- Trump Force One
- Karen Pence؛ همسر مایک پنس
- The Forgotten Man

عکس‌العمل دشمن نسبت به عملیات استشهادی، طبعاً در سطح روانی برایش ترس بسیار شدیدی به‌وجود آورد. سردمداران رژیم صهیونیستی به مدت سه روز برای حکومت خود عزای عمومی اعلام کردند و حزن و اندوه بزرگی داشتند. در مناطق اشغالی هم نگرانی شدیدی داشتند. در هر جایی که حضور داشتند، از این می‌ترسیدند که شهادت‌طلبی به آنها حمله کند.

عملیات کرد، عملیات این شهید بر ضد کاروان نظامیان صهیونیست بود و تا الآن به‌دلایلی که بستگی به وضع خانواده‌اش دارد، اسم واقعی شهید ابو زینب اعلام نشده است. یعنی خانواده‌اش در منطقه اشغالی زندگی می‌کنند، بعدن دلایل امنیتی به وضع خانواده او بستگی دارد. برای همین ما نمی‌توانیم نامش را بگوییم. الاّان امکان ندارد، اما در آینده وقتی که صهیونیست‌ها از لبنان خارج شدند، می‌شود اسم شهید ابو زینب را اعلام کرد.^(۱)
در عملیات دیگری هم که عملیات سوم است و ما آن را عملیات «مدرسه‌التجربه» می‌نامیم، نام شهادت‌طلب همچنان محرمانه است و ما به سبب همان دلایل، در مورد شخصیت او چیزی اعلام نکردیم. شرط اعلام نام عامل عملیات، این است که خانواده‌اش در نوار اشغالی نباشند. البته گاهی به‌دلایل گوناگون و متعدد، مصلحت نمی‌بینیم که اسامی شهادت‌طلبان را اعلام کنیم. هدف عملیات مدرسه‌التجربه، ساختمان مقر فرماندهی ارتش رژیم صهیونیستی در شهر صور بود که او با عملیاتی شبیه به عملیات شهید احمد قمبر، به آن‌جا حمله برد.^(۲)
عملیات بعدی شهید «هینم صبحی دنیق» بود که ما ماشین‌های نظامی را صهیونیست‌ها را هدف قرار داد.^(۳)
همه عملیات شهادت‌طلبانه‌ای که الاّن از آنها صحبت می‌کنیم، یا با کامیون بوده‌اند یا ماشین‌های کوچک و عادی.
عملیات بعدی، عملیات شهید «حر عاملی» که نام حقیقی‌اش شهید «سیدعبدالله عطوی» بود، عملیات شهید شیخ «السعد بره»، عملیات شهید «صلاح غندور»، عملیات شهید «سیدعلی صدیقی‌العی» و... تا آنجایی که گمان می‌کنم، همه اینها متناسب به حزب‌الله هستند. عملیات شهادت‌طلبانه اخیر، با ماشین ملو از مواد منفجره نبود بلکه به وسیله بستن بمب به بدن انجام گرفت. یعنی دور تا دور بدنش را مواد منفجره قرار داده بودند. این عملیات شهادت‌طلبانه، عملیات شهید «علی اشمر» بود.
تاآنجا که به‌خاطر دارم، اینها عملیات شهادت‌طلبانه‌ای بود که بر ضد اهداف صهیونیستی در لبنان انجام گرفت، با توجه به این‌که شرایط جنگ با دشمن خیلی دشوار بود، از اولین عملیات استشهادی نظیر عملیات شهید احمد قمبر، فیلم‌برداری نشده است. در آن زمان، حتی در عملیات جنگی نیز این اهتمام تبلیغاتی وجود نداشت

حمید داوودآبادی

«سید عزیز»: زندگی نامه خودگفته شهید سیدحسن نصرالله– ۱۱

عملیات شهادت‌طلبانه



اما من این موضوع را مستقیماً از امام نشنیدم.روزی از روزها، بعضی از برادران به من اطلاع دادند که آنها برخی از وصیت‌نامه خوانی شهادت‌طلبان را در یک نوار به‌وجود آورد. سردمداران رژیم صهیونیستی به مدت سه روز برای حکومت عزای عمومی اعلام کردند و حزن و اندوه بزرگی داشتند. در مناطق اشغالی هم نگرانی شدیدی داشتند. در هر جایی که حضور داشتند، از این می‌ترسیدند که شهادت‌طلبی به آنها حمله کند. به‌خصوص در جاده‌ها، از هر ماشینی که از نزدیک‌شان حرکت می‌کرد می‌ترسیدند. خصوصاً اگر راننده تنها بود، آنها به‌دنبال فعالیت‌های مجموعه‌ای از تدابیر و اقدامات امنیتی را برای جلوگیری از وقوع هر عملیات جدیدی اتخاذ کردند.

امام و عملیات شهادت‌طلبانه

این را که قبل از انجام عملیات شهید احمد قمبر، این مسئله با امام حسینی در میان گذاشته شده باشد، به یاد نمی‌آورم. در آن زمان حزب‌الله وجود داشت و شاید سیدعباس (رحمت‌الله‌علیه) طرح موضوع این عملیات با امام را به یاد داشت، اما من شخصاً با او نمی‌آورم. تمام چیزی که من می‌دانم، این است که افشاء از طرف امام برای این نوع از عملیات وجود دارد. یعنی این اطلاع صرف برکت بود.

این که چه گروهی این عملیات را انجام داد، جزو مسائل دشوار و محذورات امنیتی است و نمی‌شود گفت، سید فضل‌الله نسبت به این عملیات استشهادی در اولین مرحله مخالف بود و اطلاعاتی‌ای صادر کرد و گفت‌وگویی در این مورد انجام داد که در رسانه‌ها منعکس شد و بر برخی روزنامه‌های لبنان هم نظر سید فضل‌الله را در مورد این موضوع نوشتند. اما بعداً حتی در کمترین حد چیزی از